محدودیت‌ها و فرصت‌های لاریجانی و جلیلی در انتخابات ۱۴۰۳

ادامه از صفحه یک

سوم: نظام بین‌الملل در این ۱۱ سال به نحوی تغییر کرده که اساسا تکرار چنان مسیری شدنی نیست. ساخت قدرت در ایران، منطقه و دنیا تغییر شگرفی داشته است. جنگ اوکراین، وقایع پس از ۷ اکتبر، رشد راست‌گرایی افراطی در اروپا و آمریکا و... برخی از این تغییرات هستند.

چهارم: حاکمیت در این ۱۱ سال نشان داده که مذاکرات یا عدم مذاکره موضوعی نیست که خیلی به رفت‌وآمد دولت‌ها ربط داشته باشد. در دولت برآمده از انتخابات ۹۲ رابطه با عربستان قطع شد و در شرایطی کاملا متفاوت با آن شعارها روابط احیا شد. گرم‌ترین رابطه‌ها با کشورهای منطقه در دورانی به وجود آمد که گرانیگاه گفتمانی دولت مذاکره نبود. این یعنی بازی با کارت مذاکره اساسا در انتخابات پیش‌رو بازی چندان جذابی نیست.

پنجم: انتخابات ۹۲ در شرایطی رقم خورد که دولت مستقر در پایین‌ترین نقطه از منظر اجتماعی قرار داشت اما واقعه پرواز اردیبهشت و حماسه تشییع بعد از آن نشان داد که در حال حاضر چنین گزاره‌ای قابل تکرار نیست.

ششم: گفتمان‌هایی که تاکنون در آستانه انتخابات پیش رو طرح شده، همگی مصرف شده‌اند و بکر بودن گفتمانی سال ۹۲ را ندارند.

هفتم: آیا بازیگران و کنشگرانی که انتخابات ۹۲ را چه در نقش حامی و چه در نقش نامزد انتخاباتی پدید آوردند، در حال حاضر در عرضه وجود دارند؟ چنین به نظر نمی‌رسد.

این ۷ دلیل نشان می‌دهد صرف شباهت دو بازیگر انتخاباتی شرط لازم و کافی برای تکرار یک رویداد پیشینی نیست. جلیلی و لاریجانی درصورت تایید صلاحیت، دو بازیگر مهم بخشی از انتخابات پیش رو هستند اما نه همه آن. این دو مهم‌ترین ثبت‌نام‌کنندگان دو روز اول انتخابات و البته قابل پیش‌بینی‌ترین‌شان بودند که فعلا خارج از چهارچوب‌های پیش‌بینی‌شده چیزی نگفته‌اند. بازیگرانی که در شرایط فعلی دارای محدودیت‌ها و فرصت‌هایی هستند.

جلیلی کنشگری است که چند فرصت مهم دارد:

۱- بدنه ایدئولوژیک: سابقه و گفتمان طرح شده از سوی جلیلی فرصتی را برای او فراهم می‌کند که از مهم‌ترین گزینه‌ها برای جذب بدنه اجتماعی حامیان ایدئولوژیک باشد. جلیلی یک بار در انتخابات ۹۲ این تجربه را مرور کرده است.

۲- شرایط اجتماعی و عاطفی پس از پرواز اردیبهشت، می‌تواند ظرفیت مضاعف کنشگری برای جلیلی فراهم سازد. اینکه این موضوع چقدر کارکند به توانایی‌های تاکتیکی جلیلی و البته آرایش انتخاباتی برمی‌گردد.

۳- شناخته‌شدگی نسبی از ویژگی‌های مهم جلیلی است. از حضور جلیلی به جای لاریجانی در مذاکرات هسته‌ای و شش سال حضور در گفت‌وگوها که درنهایت منجر به انتخابات ۹۲ شد، نام و چهره جلیلی در رسانه‌های عمومی دیده شد و تصویر مثبت یا منفی ایرانیان از او در همین سال‌ها پی‌ریزی شد. حضور در دو انتخابات ریاست جمهوری که یکی منجر به شکست و دیگری منجر به انصراف شد، در تثبیت این تصویر کمک کرد. درواقع جلیلی در شرایطی انتخابات را شروع می‌کند که در نقطه صفر نیست و بخشی از آرای مثبت یا منفی را به خود جذب کرده است. البته این نکته‌ای است که اختصاص به او ندارد و دیگر نامزدهای شناخته‌شده هم چنین وضعیتی دارند.

۴- بازنمایی نسبی تصویر نامزد با برنامه: استفاده از ادبیات دولت سایه و حضور در انتخابات‌ها چنین تصویری را در ذهن بخشی از مردم خصوصا در بدنه ایدئولوژیک پدید آورده است. اینکه عموم مردم هم این حس را دارند یا چنین برنامه‌هایی را موفق و شدنی می‌دانند یا نه، بحث دیگری است.

سعید جلیلی علاوه بر فرصت‌های بالا چند محدودیت مهم هم دارد:

۱- فرانرفتن از بدنه ایدئولوژیک: پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری اتفاقی نیست که به صرف پای کار آمدن بدنه وفاداران رخ بدهد. در یک مشارکت نرمال، برد در انتخابات ریاست جمهوری حداقل نیاز به نزدیک به ۲۰ میلیون رای دارد، یعنی ۲۰۰ استادیوم آزادی پر از جمعیت. جلیلی برای پیروزی در انتخابات حداقل باید بتواند علاوه بر همه بدنه وفادار، بخش مهمی از مستضعفین و دهک‌های پایین جامعه را هم با خود همراه کند و در میان طبقه متوسط هم امتیاز منفی بزرگی نداشته باشد. کاری که محمود احمدی‌نژاد و سیدابراهیم رئیسی توانستند به طور نسبی انجام دهند. آیا جلیلی چنین توانمندی‌ای دارد؟

۲- رقیب داشتن در بدنه ایدئولوژیک: از دولت سیزدهم ممکن است دو طیف به عنوان رقیب گفتمانی برای جلیلی به میدان بیایند. یک طیف تکنوکرات که امور اقتصادی را در دست داشته و برچسب دولت سیزدهم را دارند و دوم مدیران ایدئولوژیک تر و جوان‌تر که ممکن است در مصادر فرهنگی و اجتماعی کار کنند. علاوه بر اینها مدیران نزدیک به بدنه رای جلیلی در دستگاه‌های حاکمیتی هم حضور دارند که ممکن است در انتخابات حاضر شوند. این افراد که احتمالا شناخه‌شدگی کمتری نسبت به جلیلی دارند ممکن است بخشی از سبد رای او از بدنه وفادار را جذب کنند و با سیاست ورزی بهتر، به رقیبی جدی بدل شوند.

۳- افت سیاسی در مناظره‌ها و فرآیند تبلیغات: تجربه جلیلی در دو انتخابات قبلی نشان داد او با یک بدنه رای تثبیت‌شده در انتخابات‌ها روبه‌رو است که گسترش پیدا نمی‌کند، چون عموما فرآیندهای تبلیغاتی او برای بدنه خاکستری خیلی جذاب نیست. این البته مربوط به دو انتخابات قبلی است اما نطق جلیلی در روز ثبت‌نام هم تا حدودی این ایده را تایید می‌کند.

در سوی دیگر هم علی لاریجانی فرصت‌ها و محدودیت‌های مهمی دارد. بخشی از فرصت‌های او عبارتند از:

۱- وجود رقبایی که می‌تواند با آنها قطب‌بندی کند: لاریجانی با مزیت‌های نسبی که در سیاست خارجی و فرهنگ دارد می‌تواند با برخی رقبا مرزبندی و قطب‌بندی کند. تعجیل او برای ثبت‌نام در ساعت ۸ صبح آن هم بلافاصله بعد از جلیلی با علم به این موضوع صورت گرفت. لاریجانی در حضور محدود در انتخابات ۱۴۰۰ هم تلاش کرد با کنایه زدن به تهاتر و... قطب مقابل خود را جلیلی تعریف کند.

۲- شناخته‌شدگی نسبی: لاریجانی به دلیل انتساب سببی و نسبی به بیوت علما از همان روزهای اول انقلاب مسئولیت‌هایی داشته است که از هرکدام آنها تصویری در ذهن مخاطب ایجاد شده. بخش‌هایی از این تصویر، امروز برای او فرصت و بخش‌هایی از آن برای او تهدید است اما به هر جهت او هم دیکته نانوشته نیست و با مجموعه‌ای از امتیازات منفی و مثبت انتخابات را شروع می‌کند.

۳- شبکه ادوار نمایندگان: لاریجانی با سه دوره حضور در جایگاه ریاست مجلس توانسته است یک شبکه منسجم از ادوار نمایندگان مجلس بسازد که عموما در غیرکلانشهرها بدنه اجتماعی و امکانات لجستیکی دارند.

۴- بازنمایی در بخشی از جامعه به عنوان چهره‌ای معقول: تیم رسانه‌ای لاریجانی توانسته‌اند در میان طیف‌هایی از مردم و نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی تصویری متعادل و معقول از او بسازند. اینکه این بدنه چقدر است و آیا آنها به عنوان هسته وفادار در انتخابات آتی به میدان می‌آیند یا نه، چیزی دیگر است که فرآیندهای انتخاباتی نتیجه‌اش را مشخص می‌کند.

۵- توفیق اجباری حمایت بدنه اصلاح‌طلبی: جریان اصلاحات نشان داده معمولا بعد از دوره‌هایی از تحریم درصورت فراهم بودن شرایط ابایی از اعمال پراگماتیسم سیاسی ندارد. در انتخابات پیش رو هم اگر لاریجانی به تنها گزینه قابل حمایت از سوی اصلاح‌طلبان بدل شود، این امر اتفاق می‌افتد. آنها قبلا نشان داده‌اند در این مسیر می‌توانند از معاون اول خاتمی هم رد شوند. حال اینکه بدنه اجتماعی اصلاح‌طلب چقدر پای کار او بیایند، سوال دیگری است.

لاریجانی علاوه بر این فرصت‌ها محدودیت‌های مهمی هم پیش رو دارد:

۱- فقدان بدنه وفادار: در پایگاه رای حزب‌اللهی، لاریجانی ۱۴۰۳ تقریبا هیچ ربطی به لاریجانی صداوسیما که کاریکاتورش را روزنامه‌های اصلاح‌طلب می‌کشیدند، ندارد. سیاست‌ورزی او در سال‌های حضور در مجلس به درست یا غلط تصویری از او ساخته که عمده امتیاز منفی‌اش در همین پایگاه تعریف می‌شود، لاریجانی در این سال‌ها به سختی اهل گفت‌وگو با این بدنه بوده است.

۲- امتیاز منفی الیگارشی: از لاریجانی‌ها حداقل در طیفی از بخش غیرایدئولوژیک یک تصویر الیگارشیک و خاندان‌سالار ساخته شده است. تصویری که در تاریخ سیاسی پس از انقلاب مسبوق به سابقه است و این می‌تواند از موانع مهم سیاست‌ورزی او باشد.

۳- ادبیات غیرتوده‌گرا: به نظر می‌رسد لاریجانی زیادی روی نظریه دومرحله‌ای ارتباطی لازارسفلد حساب کرده است. او درحالی که توانایی ساخت و تولید ادبیات سیاسی را دارد، در این سال‌های مسئولیت هرگز نتوانسته به ادبیات دیالوگ با توده مردم نزدیک شود و بیشتر در محافل نخبگانی تبدیل به مساله شده است.

۴- شراکت سیاسی با دولت یازدهم و دوازدهم: تصویر دولت روحانی در شرایط فعلی هرچقدر مثبت یا منفی باشد، علی لاریجانی در بخش مهمی از آن شریک است و او با یک ابرمساله روبه‌رو است.

۵- تمرکز روی سیاست‌ورزی از بالا به پایین: علی لاریجانی هیچ‌گاه در یک انتخابات گسترده که نیاز به رای بالا باشد، نتوانسته موفق باشد. بخشی از این ماجرا به خصلت‌های فردی او برمی‌گردد که نقطه مقابل فردی مانند احمدی‌نژاد است. افرادی که با او کار کرده‌اند می‌گویند توانایی‌های سیاست‌ورزی لاریجانی بیشتر در کنش‌های پشت صحنه است، درحالی که انتخابات ریاست جمهوری نیاز به ساخت موج‌های اجتماعی در پایین دست سیاست دارد.

۶- محدودیت در نقد وضع موجود: شرایط اجتماعی پس از تراژدی اردیبهشت به سختی به او یا هر کاندیدای دیگری اجازه می‌دهد به نقد صریح وضع موجود دست بزنند و با توجه به بدنه رای لاریجانی این موضوع تا حدودی کار او را سخت کرده است.

در حاشیه توییت اخیر علی لاریجانی؛ فهم طراحی رسانه و مهندسی ذهن
اهمیت «PR» در انتخابات پیش‌رو

رضا صدیق
روزنامه‌نگار

با شروع معرکه، مدعیان ریاست دولت بعد سروکله‌شان پیدا شده و از فرصت ثبت‌نام به جهت معرفی خود در رقابت پیش‌رو استفاده خواهند کرد. شبیه اپنینگ (آغاز) یک نمایش کلاسیک که شخصیت‌های نمایشنامه یک به یک در سیاهی وارد صحنه می‌شوند و نور روی سرشان می‌افتد تا تماشاچی نشسته در سالن با او آشنا شود. اینجا و در این نمایش اما، قدرت نور بالای سر هر پرسوناژ بسته به بینش او برای بهتر معرفی شدن به دست خود او رقم می‌خورد و تماشاچیان نشسته بر صندلی، بسته به کیفیت همین نور معرف است که او را برمی‌گزینند یا خیر.

نور معرف پرسوناژهای انتخابات را می‌توان همان PR، مخفف Public Relation دانست. برای تشریح اهمیت پی‌آر باید ابتدا دانست که این معنا چه کاربردی دارد و چه اهمیتی. پی‌آر در فارسی به دم‌دستی‌ترین شکل ممکن به روابط عمومی ترجمه شده و خروجی‌اش در هر شکل (از سازمان‌های دولتی تا تبلیغات محصول)، بی‌اثر، واکنشی و بدون برنامه و بی‌اهمیت است. در سالیان اخیر و با فعال شدن استارتاپ‌ها، این معنا شکل مدرنی به خود گرفت و به اصالت فرنگی خود، یعنی تمام اجزاء حرفه‌ای تشکیل دهنده‌اش (تا حدودی) بازگشت. با اینکه فاصله بسیاری هنوز تا معنای واقعی شکلی پی‌آر وجود دارد اما جایگزینی همین شکل از پی‌آر به روابط عمومی، خودش اتفاق مثبت و مهمی بود.

پی‌آر متشکل است از مهندسی ذهن براساس عرضه و تقاضا، بحران‌ها، فرصت‌ها، با توجه به تمام پتانسیل‌ها و بسترهای موجود که افراد جامعه با آن روبه‌رو هستند، خواه محیطی باشد و خواه مجازی. پی‌آر ابزاری است که نظریه‌اش از بالابردن فروش یک محصول تا ری‌برند یک چهره ورزشی یا فرهنگی را دربر می‌گیرد. فهم و استفاده از پی‌آر، مستلزم داشتن تجربه مدیریت رسانه، تجربه زیست در مین استریم، تجربه تبلیغات، تجربه مارکتینگ، تجربه قصه‌گویی، تجربه خبر، تجربه سیاست‌ورزی، تجربه جامعه‌شناختی و روانشناسی، تجربه تحلیل دیتا و آمار و تجاربی است که هرکدام در شکل دهی به بدنی بی‌جان موثر خواهند بود. هدف پی‌آر نیز مهندسی ذهن است. در مثال‌های مشابه غربی/فرنگی، این مصادیق را در کالاهای فرهنگی تا سیاسی و اقتصادی به خوبی می‌توان مشاهده کرد و اهل فن برای تدریس و استفاده‌اش مثال‌های فراوان دارند.

با این مقدمه، اشاره به نور معرف بالای سر هر پرسوناژی که وارد صحنه انتخابات می‌شود، بهتر قابل فهم است. مدیریت پی‌آر لزوما به انتظار زمان قانونی تبلیغات نمی‌ایستد و برای او، از زمانی که سوت آغاز ثبت‌نام زده می‌شود، قصه‌گویی و برنامه‌ریزی شروع شده است. برای مدیر پی‌آر هرکدام از این کاندیداتورها، مهندسی اذهان از لحظه ورود به وزارت کشور (از نوع لباس تا عکس و ژست عکس) شروع شده و پلن (برنامه) اش آغاز شده است. با نگاهی دقیق‌تر اما می‌توان فهمید که هیچ‌کدام از کاندیداتورها تا این لحظه، نه مدیر پی‌آری دارند و نه پلن رسانه‌ای و تبلیغاتی‌ای، جز یک نفر؛ «علی لاریجانی».

اعتدالیون و کارگزاران و اصلاح‌طلبان در دهه‌های گذشته به خوبی یاد گرفته‌اند که چگونه مهندسی رسانه کنند و به صورت شهودی یا حتی علمی در برهه‌های مختلف نشان داده‌اند که بلدند مهندسی ذهن را رقم بزنند. لاریجانی نیز به عنوان جزئی از اعتدالیون، از لحظه نشان دادن عزمش برای انتخابات (در آن مصاحبه سرپایی که در جواب خبرنگار درباره کاندیداتوری اش گفت: شما نظرتان چیست؟) تا توییت اخیرش با آن طراحی، نشان داد که مدیر پی‌آر دقیقی پشت سرش نشسته است. انتخابات گذشته و قبل از زد صلاحیت شدنش نیز، خیز رسانه‌ای اش نشان از تیمی پی‌آربلد داشت. توییت اخیر لاریجانی بسیار تیزهوشانه بود. مبدا ش بیت رهبری، مقصد اولش وزارت کشور و مقصد دومش پاستور بود با شعار با شما به مقصد می‌رسیم. آن هم در نقشه تاکسی تلفنی که برای طبقه متوسط بسیار آشناست و نکته مهم نیز همینجاست که از همین ابتدا معلوم است که لاریجانی روی رای چه طبقه‌ای حساب باز کرده است؛ طبقه متوسط. طبقه‌ای که در این سال‌ها و پس از افول اصلاح‌طلبان و اعتدالیون با حسن روحانی، حس سرخوردگی پیدا کرده و نماینده‌ای برای خود پیدا نکرده است. نتیجه اولین قدمش نیز وایرال شدن توییتش در تمام ابعاد بود. از رسانه‌های راست تا چپ پوشش دادند، نسبت به توییتش رقیبان کوت‌ها و پاسخ‌ها زدند و ماحصلش توجه حداکثری در بدون بسترترین وضعیت موجود آن هم با یک توییت، زیرکانه نیست؟

پیشتر از این نتیجه‌گیری در انتخابات در شعارهای گل درشت، دوقطبی سازی‌ها و دستکاری ذهن جامعه براساس تحریک احساسات بود تا به طور مثال، امنیتی‌ترین شخصیت در سایه نشسته یعنی حسن روحانی را ری برند کند و به اسم یک اصلاحگر به رای دهندگانش قالب کند. امروز اما با قدرت گرفتن و تجربه پی‌آر، شکل دیگری از تبلیغات و بازی رسانه‌ای در حال رقم خوردن است که در آن، هم دو قطبی وجود دارد و هم سرمایه‌گذاری روی احساسات فروخورده بخشی از جامعه، آن هم به نرم‌ترین و تیزهوشانه‌ترین شکل ممکن. اولین قدم لاریجانی در پرزنت و ری برند خودش نشان داد که رقیبانش باید بسیار تیزهوشانه‌تر از همیشه وارد صحنه شوند. اصولگرایان نسبت‌شان با رسانه فرمایشی و دستوری است و همین نیز با دیدن صحنه‌ای که لاریجانی رقم زده، در انتخابات پیش رو به آنها صدمه خواهد زد. به طور مثال اگر مدیریت پی‌آر رقیب لاریجانی بخواهد در مقابل مدیریت پی‌آر او و تمرکزش بر طبقه متوسط، طراحی کمپینی داشته باشد، باید تمرکزش را بر طبقه مستضعف معطوف کند و خارج از زمین بازی او و میدانی که او برای خود انتخاب کرده به دنبال رای باشد. زیرا با این طراحی که لاریجانی دارد، قطعا او (فارغ از استثنائات) توان اقناع تقاضای طبقه متوسط را با عرضه‌اش خواهد داشت.

فارغ از هرگونه جهت‌گیری سیاسی و جناحی، این یاد داشت تلاش دارد تا اهمیت پی‌آر را در حالای امروز مطرح کند. تحلیل وضعیت حالای انتخابات که هیچ چیز مشخص نیست و هنوز هیچ رقابتی شروع نشده، بهانه‌ای برای همین معناست که در جهان امروز هر پدیده و رخدادی (حتی اگر خیر باشد) بدون پی‌آر و اهمیت کمپین ساختن و طراحی رسانه‌ای هوشمندانه و هنرمندانه، جز به شکست نخواهد رسید. اگر در دهه‌های گذشته، انتخابات محل نزاع و رقابت سیاسی دو جناح بود و صندوق رای محل سنجش اجتماعی آنها، امروز صندوق رای فارغ از جناح‌ها و براساس «تحت تاثیر» قرار گرفتن است که پر خواهد شد. زیرا جامعه دیگر نه وقعی به اصول‌گرا می‌نهد و نه اصلاح‌طلب/اعتدالی/کارگزارانی. جامعه امروز نتیجه‌گراست و هر کاندیداتوری که بتواند با پی‌آری قوی مهندسی ذهن کند، در صندوق پیروز خواهد شد. این امر حتی برای انقلابیون وفادار به حاکمیت نیز صدق می‌کند زیرا که از آن سمت هم اشخاص مختلفی با همین ادعا وارد صحنه می‌شوند و اگر نتوانند فارغ از شعار در طراحی معرفی خود موفق باشند، جامعه نه با سابقه‌شان که با آنچه در آن لحظه حس می‌کند، انتخاب‌شان خواهد کرد.

انتخابات پیش رو، فرصتی است برای دوباره فهمیدن تقاضای جامعه. هر کاندیداتوری که در تحلیل‌ها و سنجش جامعه این تقاضا را بهتر متوجه شود و بتواند بین آن تقاضا و خواست و آرمان انقلاب اسلامی، عرضه دقیق‌تری داشته باشد، موفق خواهد شد.

حکم ترامپ مانع حضور او در انتخابات می‌شود؟
رقابت فراموشکار و مجرم

ادامه از صفحه یک

آنچه بیش از حکم دادگاه برای ترامپ، هوادارانش و بیش از این دو، مخالفانش، اهمیت دارد، اثر این حکم بر انتخاباتی است که کمتر از پنج ماه دیگر در آمریکا برگزار می‌شود. در قوانین ایالات متحده، مجرمیت و داشتن سابقه کیفری مانع نامزدی در انتخابات یا دستیابی به یک سمت رسمی دولتی نمی‌شود. البته ترامپ به جز پرونده حق السکوت، سه پرونده کیفری دیگر نیز در سیستم قضایی ایالات متحده دارد: «تلاش برای لغو نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰»، «خارج کردن اسناد طبقه‌بندی شده دولتی بدون مجوز از کاخ سفید و انبار آن در ویلای شخصی» و «اخلال در روند برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰». البته خیال ترامپ از این سه پرونده جمع است؛ چراکه طبق پیش‌بینی‌ها بعید است این پرونده‌ها تا پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به مرحله برگزاری دادگاه برسند.

همه موافقان و مخالفان ترامپ به این موضوع واقفند و می‌دانند که در دهه ۱۹۲۰، نماینده پیشین ایالت ایندیانا در مجلس نمایندگان ایالات متحده از سلولش در زندان، نامزد انتخابات شد و اتفاقا نزدیک به یک میلیون رای هم کسب کرد. بر همین اساس هم کارزار انتخاباتی بایدن، در بیانیه‌ای اعلام کرد: «هنوز تنها یک راه برای جلوگیری از دستیابی دونالد ترامپ به کاخ سفید وجود دارد؛ صندوق‌های رای.» محکومیت دونالد ترامپ در دادگاه به طور حتم به اشکال گوناگون بر انتخابات ۲۰۲۴ تاثیرگذار خواهد بود:

۱- این حکم روی حامیان اصلی ترامپ، هیچ اثری نخواهد داشت. حامیان اصلی ترامپ ممکن است هرگونه محکومیتی را دارای انگیزه سیاسی بدانند و به او وفادار بمانند و حتی پایگاه رای او را تقویت کنند. این حتی می‌تواند مشارکت رای دهندگان را در میان هواداران ترامپ که او را قربانی یک سیستم مغرضانه می‌دانند، افزایش دهد.

۲- نظرسنجی‌ها در آمریکا فعلا حکایت از پیروزی ترامپ در انتخابات پیش رو دارند. براساس آخرین نظرسنجی، ترامپ انتخابات را با ۳۱۲ الکترال در برابر ۲۲۶ الکترال بایدن پیروز خواهد شد. مخالفان ترامپ به طور حتم برای رای دادن علیه او و نامزدهای مورد حمایتش، انگیزه بیشتری پیدا می‌کنند اما نگران پیوند زدن پرونده‌های کیفری ترامپ با کمپین انتخاباتی بایدن هستند. تا امروز ترامپ موفق شده با ارتباط دادن این پرونده‌ها به انتخابات، کمک‌های مالی قابل توجهی را برای کمپینش جمع‌آوری کند اما معلوم نیست پس از محکومیت نیز وضع همین‌گونه خواهد ماند یا شاهد ریزش آرای ترامپ خواهیم بود.

۳- هر دو حزب برای پیروزی در انتخابات، نیاز به آرای «ایالت‌های نوسانی» دارند. این ایالت‌ها که در تعیین نتیجه انتخابات ریاست جمهوری بسیار مهم هستند، الگوی ثابتی برای رای دادن به یک حزب سیاسی ندارند. معمولا ایالت‌های نوادا، آریزونا، ویسکانسین، میشیگان، پنسیلوانیا و جورجیا در این دسته جامی‌گیرند. به احتمال بسیار قوی، رای دهندگان ایالت‌های نوسانی یا مستقل ممکن است تحت تاثیر این حکم قرار گیرند. برخی ممکن است آن را نشانه فساد تلقی کنند و از ترامپ دور شوند، درحالی که برخی دیگر ممکن است آن را بیش از حد بدانند و از روی انصاف از او حمایت کنند. در حال حاضر ترامپ نه تنها اولین رئیس جمهور سابقی است که در یک جنایت مجرم شناخته می‌شود، بلکه اولین نامزد ریاست جمهوری از حزب اصلی است که در بحبوحه مبارزات انتخاباتی برای کاخ سفید به جرمی محکوم می‌شود. او پس از محکومیت ناچار خواهد بود استراتژی کمپین انتخاباتی‌اش را تغییر دهد.

۴- برخی جمهوری خواهان پس از حکم عصر پنجشنبه سعی کردند فاصله خود را با ترامپ حفظ کنند. درصورت اعلام محکومیت ترامپ، ممکن است حزب جمهوری خواه با اختلافات داخلی در مورد حمایت از ترامپ یا فاصله گرفتن از او مواجه شود. این تقسیم‌بندی می‌تواند انسجام کلی و استراتژی انتخاباتی حزب را تضعیف کند.

۵- اگرچه بسیاری از دموکرات‌ها ترجیح داده‌اند پس از رای دادگاه، برخلاف جمهوری خواهان، اصلا اظهارنظر نکنند اما به لطف وضعیت نامناسب اخلاقی ترامپ، جو بایدن رئیس جمهور آمریکا شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات دارد. البته بایدن با یک مشکل بزرگ و یک مشکل کوچک‌تر مواجه است. مشکل بزرگ او، حواس پرتی و گیج بودنش است که می‌تواند در مناظرات او را دربرابر ترامپ، تبدیل به کیسه بوکس کند. مشکل کوچک‌تر، رسیدگی به پرونده اتهامات پسر بایدن است. به طور حتم ترامپ روی این پرونده حساب ویژه‌ای باز کرده است. در خوشبینانه‌ترین حالت، رقابت انتخاباتی ۲۰۲۴، رقابت یک پیرمرد فراموشکار و یک مجرم خواهد بود.

اپوزیسیون و مساله ایرانیت

ادامه از صفحه یک

در اوکراین به نوعی جنگ پساجنگ سرد است. دخل و تصرف غربی‌ها در اوکراین و جدال‌های تاریخی بین روسیه و غربی‌ها به هیچ عنوان نمی‌تواند با مساله فلسطین مشابه باشد که بخواهیم انتظار رفتار اخلاقی یکسانی را دارا باشیم. درواقع ایده‌ای که قصد دارد همه امور را به تصرف اخلاقی در بیاورد، ایده‌ای با نظم آمریکایی است که از لنز جنگ سرد برخاسته و خیلی سریع دوست دارد برای آنکه مساله دخالت و جنگ‌های خشن آمریکایی‌ها را یا حمایت تمام‌قد آنها از صهیونیست‌ها را ساده‌سازی کند، مساله را به گونه‌ای طرح کند که نظم آمریکایی مستقر یا تهی از هرگونه خشونت است یا این نظم به نوعی خشونتی را داراست که در سایر کشورها هم رقم زده می‌شود. در همین لحظه یک آمریکازایی یا دفاع در ناخودآگاه از ایده آمریکایی‌ها دیده می‌شود که قصد دارد با مشابهت‌سازی سهم خشونت آمریکایی جهان را خنثی کند. اساسا به هیچ وجه نمی‌توان بیان کرد حتی اگر روسیه و پوتین در جنگی پر از بی‌عدالتی باشند، می‌توان او را مانند بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی نقد کرد یا جنایتی را که عربستان و آمریکایی‌ها در یمن انجام دادند با مثلا وضعیتی که در آفریقا درحال شکل‌گیری است، یکسان دانست. این جنگ‌ها یا این شرایط جدید جهانی در حالتی بین واکنش و سرکوب متفاوتند. آنچه نظم آمریکایی از کودتا تا جنگ رقم زده، نوعی سرکوب تمام‌عیار است که در سرتاسر دنیا وجود دارد. آمریکایی‌ها از خاورمیانه تا شمال آفریقا با دخالت وسیعی درحال هدایت ایدئولوژی خود هستند. این وضعیت هیچ‌گاه با مثلا دفاعی که حتی قذافی هنگام انقلاب لیبی از خود کرد، یکسان نیست؛ چراکه قذافی هرچند فرد محبوب یا اخلاقی نبود اما در لحظه دفاع از خود یا به‌گفته غربی‌ها سرکوب مردم، با حمله غربی‌ها و ناتو روبه‌رو بوده است. اینکه در ایران فردی از روی ایده اخلاق‌گرایی با نظم آمریکایی بگوید فلان جریان حق ندارد از جامعه دفاع کند؛ چراکه هنگام سرکوب مردم در لیبی در سکوت بوده، به نوعی ندیدن و نفهمیدن ماهیت تفاوت در لیبی با ایران و سوریه است. چگونه در مکانی که غرب به‌صراحت از حمله نظامی به‌عنوان کمک به مردم لیبی بحث می‌کند می‌توان درباره سرکوب بحث کرد؟ این ساده‌انگاری همان ایده‌ای است که آمریکایی‌ها پس از جنگ سرد آن را غالب کرده‌اند و دوست دارند با نوعی اخلاق‌گرایی از جنایت‌های شکل‌گرفته تاریخ‌زدایی یا سیاست‌زدایی کنند. آنها سعی دارند کشوری را که در سرتاسر دنیا یا درحال جنگ یا کودتا بوده با مثلا سایر کشورها و حتی برخی دیکتاتوری‌ها یکسان‌انگاری کنند. این یکسان‌انگاری نوعی ترویج ایدئولوژی آمریکایی‌هاست.

حال شاید پرسش شود این مساله چگونه به دفاع از ایرانیت ربط دارد؟

ایرانیان برای دفاع از کشور خودشان اگر با لنز نظم آمریکایی‌ها به جغرافیای محدود خود قائل شوند و سعی کنند با همان ایده اخلاق‌گرایی به آن توجه کنند، به یکی از چرخ‌دنده‌های نظم آمریکایی بدل می‌شوند. این مساله قطعا با مفهوم ایرانیت در تاریخ تعارض دارد. ایرانی‌ها حتی بعد تصرف کشور توسط اعراب و مغول‌ها به نظمی اجباری تن ندادند و همیشه سعی کرده‌اند ایرانیت خود را در یک مقاومت با دقت حفظ کنند و هیچ‌گاه در تاریخ با لنزی از بیرون خود را تعریف نکرده‌اند. دقیقا در این لحظه است که مساله دفاع از ایرانیت معنی پیدا می‌کند. ایرانیان نباید با گزاره‌های اخلاقی که نظم آمریکایی آن را به‌گونه‌ای طراحی کرده که نوام چامسکی در اثر خود آن را جدل با عقل‌گرایی معاصر یاد می‌کند، دنیا را ببینند. چامسکی معتقد است آمریکایی‌ها قصد دارند از طریق دیسیپلین‌های سیاسی با روتوش علمی در جهان اثبات کنند هرگونه تصویری بیرون از نظم ما بی‌خردی است. این تصویری است که اجازه حمله آمریکا به عراق و افغانستان را صادر می‌کند. اگر ما به عنوان ایرانی قصد داریم ایرانیت خود را حفاظت کنیم باید قطعا از این ساده‌سازی عبور کنیم تا بتوانیم از نظم انسان ایرانی و ایرانیت دفاع کنیم.

شنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۵۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY